

مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز
دوره اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۸، پیاپی ۵۶/۱
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های حکایات گلستان

دکتر احمد امیری خراسانی*
نجمه فعال**
دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

سعدی در گلستان به دلایل چندی که اولین و مهم‌ترین آن همان رواج استفاده از آیات و احادیث در نثر فنی است، به گونه‌ای متفاوت به استفاده از آیات و احادیث پرداخته است. حکایت نویسی که خود نوعی داستان با ویژگی‌هایی مخصوص، خاصه در نثر و کلام سعدی است، گلستان را به صورت نثری با ویژگی‌های انواع متون داستانی درآورده است. یکی از مهم‌ترین عناصر که در واقع از عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی درام بوده و در حکایات به ابعاد گسترده‌ای دیده می‌شود، دیالوگ یا مکالمه است؛ لذا آیات و احادیث، مناسب‌ترین جایی که می‌توانند در حکایات آورده شوند در خلال گفتگوهاست که به گونه‌ای کاملاً طبیعی در زبان سعدی در میان گفتگوها آورده می‌شوند و هرگز کلام را از عادی بودن خارج نمی‌کنند. مکالمه‌های قرآنی به شکل‌های مختلف گاه از زبان شخصیت‌ها و گاه از زبان راوی بیان می‌شوند که خود به شکل متفاوت در حکایات آمده است. نتیجه‌ی حاصل به روشنی بیانگر این مطلب است که، میزان کاربرد مکالمه‌های قرآنی از زبان راوی دارای بسامد بیشتری

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

نسبت به کاربرد آن در مکالمه‌های دیگر اشخاص بوده است.
واژه‌های کلیدی: ۱. سعدی ۲. نثر گلستان ۳. حکایت و داستان ۴. گفت و گو
۵. آیات و احادیث.

۱. مقدمه

سعدی شاعری زبان گشاده و عالمی زیسته با مردم و آشنا با انواع شخصیت‌ها و خصوصیات آن‌ها است. به گفته‌ی تذکره نویسان که اغلب زندگی او را به سه مرحله تقسیم بندی کرده اند، در سومین مرحله‌ی زندگی خود، سال ۶۵۴ ق، به شیراز بازگشته و یکسال بعد از آن پس از سیر و سیاحت‌ها و تحصیل انواع علوم دینی و عقلی و کسب تجربیات فراوان، منظومه‌ی معروف بوستان و سال بعد گلستان را به عنوان مجموعه‌هایی سرشار از آنچه در تمام این سال‌ها کسب کرده، به جهانیان عرضه می‌کند. (خزائی، ۵۶: ۱۳۶۲)

نویسنده به عنوان مردی دنیا دیده و پخته که در سراسر عمر از فراز و نشیب‌های بسیار گذشته و از محضر بزرگان نیز بهره‌ها برده، آنچه را تجربه کرده، دیده، شنیده و یا خوانده در گلستان به تصویر درآورده است. به طوری که می‌توان دنیا و شخصیت‌های آن و واقعیت درونی و بیرونی آن‌ها را در گلستان آشکارا در مقابل خود دید. (زرین کوب، ۱۸۳: ۱۳۸۵) در این مسیر از شیوه‌ی حکایت پردازی که خود نوعی داستان نویسی است، بهره گرفته و حقایق تلخ و شیرین را در قالب موضوعاتی که گاه مستقیماً برای خود او و گاه برای دیگران اتفاق افتاده، با تخیل سرشارش رنگ و جلایی خاص بخشیده و به صورت داستانی کوتاه بیان کرده و به این ترتیب به مردم شناسی و در عین حال بیان نکات اخلاقی و تربیتی دست یافته است؛ البته این بدان معنا نیست که تمام حکایات صرفاً برای بیان نکته‌ای اخلاقی آورده شده و پند و موعظه‌ای بیش نبوده، چرا که در گلستان حکایاتی دیده شده که نویسنده به طور مستقیم قصد اندرزگویی نداشته است، بلکه این مخاطب است که نتیجه را از چگونگی بیان موضوع و درونمایه‌ی آن در می‌یابد.

این نکات اخلاقی و تربیتی و سایر عناصر داستان، در قالب شعر و یا نثر آورده می‌شود؛ از آن جا که نویسنده تحصیل کرده‌ی بغداد و نظامیه بوده و به مقامی

شيوه‌های کاربرد آیات و احادیث در مکالمه‌های ... / ۳

رسیده که او را شیخ سعدی می‌خوانند، از تمام امکانات معنایی و اطلاعاتی خود در بیان این نکات و نتایج حکایات و در عین حال در ترتیب دادن نثر گلستان با تمام ویژگی‌ها و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن بهره گرفته است.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در گلستان این است که، سعدی از تضمین آیات و احادیث در جهت بیان صریح ترمعانی استفاده کرده و در عین حال رعایت ویژگی‌های نثر را هم از نظر دور نداشته است. شمیسا، در کتاب سبک‌شناسی نثر آورده است که «استفاده از آیات و احادیث در نثر و نظم پارسی از قرن چهارم تا نیمه‌ی اول قرن پنجم در حدی که در رساندن معنای کلام مفید واقع شود، استفاده می‌شده و بعد از آن، از نیمه‌ی اول قرن پنجم به بعد و با تسلط سلطان محمود به ری (که باعث اختلاط مردم خراسان و عراق می‌شود و تأثیر پذیرفتن این هر دو از یکدیگر در تمامی زمینه‌ها) توجه آنان به صوفیان و حکومت بغداد، رواج زبان عربی و توجه به معارف اسلامی و تأسیس مدارس علمی و خانقاه‌ها، همه و همه باعث می‌شوند که تغییراتی در نثر و نظم حاصل شود، که یکی از بارزترین این تغییرات استفاده از آیات و احادیث هم در حوزه‌ی معنایی و هم در جهت آراستن کلام در حدی متعارف و خالی از تکلف است» (شمیسا، ۷۶-۷۷: ۱۳۸۲).

گلستان سعدی در اولین تقسیم‌بندی، جزء نثر فنی (قرن ششم) به حساب می‌آید. اما چنان که همه آگاهیم، «گلستان سعدی اوج آمیزش دو سبک نثر موزون به عنوان گونه‌ای از نثر مرسل و نثر فنی است؛ با خصوصیتی از انواع نثر مرسل؛ همچون مقامه نویسی و نثر ایجازی که نویسنده آن چنان این انواع را در هم آمیخته و در عین حال از شیوه‌های نثر غالب زمان خود نیز غافل نمانده که بدون هیچ اغراقی نثر او به شایستگی صفت سهل و ممتنع را به خود اختصاص می‌دهد.» (همان، ۱۶۰-۱۵۵)

زبان سعدی را زبان مردم دانسته‌اند، چرا که سعدی آن چنان از امکانات، به شکلی بدیع و تازه استفاده می‌کند که هیچ شاعر یا نویسنده‌ای قبل یا بعد از او در این کار توانا نبوده است. زبان او، زبان شگفتی است که مخاطب با یک نگاه سطحی می‌پندارد که کلام (یعنی لفظ) در دست او چون موم می‌گردد، اما با تعمق در معنا و مفهوم که با لفظ و ظاهر کلام آمیخته، در می‌یابد که این تنها کلام نیست، بلکه مفهوم و مضمون نیز در ذهن او از انعطافی بی‌نظیر برخوردار است.

سعدی نیز؛ چون دیگر نویسندگان و شاعران این دوره از آیات و احادیث و اشعار عربی هم در معنا و مفهوم و هم در جهت آراستگی ظاهر کلام و لفظ بهره گرفته است. این استفاده از آیات و احادیث نیز؛ همچون دیگر آراستگی‌ها و زینت‌های کلام که در نثر گلستان و شیوه‌ی بیان نویسنده به زیبایی و به دور از تکلف و تصنع آورده شده، گاه به صورت آشکار و گاه با اشاره و تلمیح آورده می‌شود و گاه آن چنان در بطن و عمق کلام فرو می‌رود که با زبان درآمیخته، به طوری که مخاطب بدون مراجعه به معنا تشخیص نخواهد داد که در آنچه خواننده و به سادگی از آن گذشته به شکل‌های پنهان از کلام قرآن و احادیث استفاده شده است. (یوسفی، ۴۰-۳۹: ۱۳۸۱)

آوردن آیات و احادیث از جهتی، هنر نویسنده و ابداعات و نوآوری‌های او در نثرنویسی را نشان می‌دهد و از جهت دیگر، نشان از آگاهی و تسلط فراوان او به کلام قرآن و احادیث و باطن و ظاهر آنها است که گاه حتی از کلمه‌ی قرآنی نیز در جملات عادی افراد استفاده کرده و در اصطلاح «ترکیبی قرآنی» می‌آفریند.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. جایگاه آیات و احادیث در گلستان

نثر گلستان سعدی، در قالب حکایت آورده شده است. حکایت، نوعی داستان با ویژگی‌های خاص محسوب می‌شود که نویسنده، در آن عناصر داستان را با ویژگی آشکار ایجاز در می‌آمیزد، یعنی هر عنصر از عناصر داستانی به صورت کاملاً موجز و در عین حال مفید و دربردارنده‌ی معنا، نافذ و اثرگذار در جای خود آورده می‌شوند. نویسنده از تمام امکانات معنایی و عاطفی زبان در جهت رساندن مقصود و منظور کلام استفاده می‌کند و معمولاً سعی بر این است که در کمترین کلام؛ بیشترین معنا آورده شود.

چنان که ذکر شد، یکی از شاخص‌هایی که سعدی در گلستان به عنوان نثری ادبی - داستانی در جهت رساندن معنا و مقصود و آرایش کلام در نثر خود به کار می‌گیرد، استفاده از آیات و احادیث است و بدین طریق است که معنا، زودتر و راحت‌تر به مخاطب تفهیم شده و به ظاهر کلام نیز آراستگی می‌بخشد. از آن جا که همه سعدی را به عنوان واعظ و شیخ می‌شناسند و گلستان را نیز در وهله‌ی اول کتابی حاوی پند و

اندرز می‌دانند، این خود می‌تواند دلیلی باشد که نویسنده، آیات و احادیث را جهت موثق نمودن پند و نصایح خود به کار گیرد.

اما استفاده از آیات و احادیث، از آن جا که قرار است در نثری ادبی - داستانی بیاید، باید به گونه‌ای در بطن سخن جای گیرد که جزء کلام محسوب شده و ناموزون و به شکل یک جزء اضافی و خارج از حوزه‌ی داستان جلوه نکند. به همین دلیل، یکی از مهم‌ترین جایگاه‌هایی که می‌توان این آیات و احادیث را آورد (به گونه‌ای که اصلاً به سیاق سخن و زیبایی آن لطمه وارد نشده و در عوض کاملاً طبیعی نیز جلوه کند) گنجاندن آن‌ها در گفتگوهاست که سعدی به زیبایی و با ظرافت این مهم را به انجام رسانده است.

به اعتقاد رابرت مک کی، به خاطر کمبود نشانه‌های غیر زبانی در مکالمه‌های ادبی، تنها وسیله‌ای که نویسنده برای رساندن معنا به مخاطب در اختیار دارد، زبان و واژگان است، بنابراین برای رساندن معنا مناسب‌ترین جایگاهی که نویسنده‌ی هنرمند برمی‌گزیند، در قالب گفتگو و از طریق مکالمات است. (مک کی، ۲۶۲: ۱۳۸۵)

دیالوگ (مکالمه) به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر در انواع متون داستانی، خود دارای خصوصیات و شرایطی ویژه است؛ از آن جمله این که مکالمات باید معرف شخصیت‌ها بوده و بتواند بخشی از شخصیت پرداززی را برعهده گیرد. انتقال اطلاعات در زمینه‌های لازم و مشخص کردن و تنظیم کردن ریتم داستان و تم و درونمایه نیز از خلال گفتگوهای یک داستان باید انجام شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دیالوگ (مکالمه) در انواع متون با زیربنای داستانی به ویژه درام، « فشرده‌گی و رعایت ایجاز در گفتگوها است. گفتگوها نباید طولانی و پیچیده باشند، چون شرط اصلی دیالوگ دراماتیک، حداقل کلام و حداکثر انتظار، اندیشه و اطلاع است.» (مکی، ۱۵۴-۱۵۳: ۱۳۸۵)

اما این کوتاه بودن هرگز نباید باعث غیر قابل فهم شدن و ناتوانی در رساندن معنا و مقصود کلام اشخاص به یکدیگر و مخاطب و همچنین اختلال در دیگر کارکردهای اساسی گفتگو شود، برعکس باید بتواند فکر و اندیشه‌ی اصلی داستان را نیز به مخاطب برساند.

با اولین نگاه به گلستان و حکایات از عناصر داستان آن که نمود بیشتری دارد و

توجه مخاطب را در همان نگاه اول به خود جلب می‌کند، گفتگوهای فراوان در حکایات است. مکالمات در گلستان گاه کل داستان را تشکیل می‌دهد، بدین ترتیب که، کل حکایت از سخنانی که بین دو نفر ردوبدل می‌شود، تشکیل یافته است. بدین خاطر است که تمام معنا و مقصود و هدف نویسنده از آوردن حکایت، باید از خلال همان گفتگوها قابل فهم باشد.

بر همین اساس، مکالمات در گلستان به این صورت است که نویسنده با مهارت و توانایی که در زبان و به کارگیری تمام امکانات ظاهری و معنایی آن داشته و با توجه به میزان آگاهی و اطلاعات وافر در هر زمینه، آن‌ها را به شکلی سامان می‌دهد که دارای تمام ویژگی‌های یک گفتگوی خوب، درست و صحیح در داستان هستند. دیالوگ‌ها اغلب فشرده و موجز، اما نافذ و اثرگذار و در عین حال، حاکی از اطلاعات لازم در مورد موضوع مطرح شده، است.

با توجه به درج آیات و احادیث در گفتگوهای حکایات، اصطلاحاً این مکالمه‌ها را "دیالوگ‌های قرآنی" می‌نامیم که به شکل‌های مختلف آورده می‌شوند، گاه در قالب نظم و گاه نثر، گاه کل آیه و یا حدیث و در جایی دیگر به آوردن بخشی از آن اکتفا می‌شود، در مواردی معنای آیه را آورده و یا آن را در بطن کلام می‌گنجاند و در نهایت یکی از پنهان‌ترین روش‌های استفاده از کلام قرآن و در عین حال موجزترین شکل آن، استفاده از کلمه‌ای مهم از آیه در ترکیب با کلمه‌ای از متن داستان است؛ همچون حدیقه‌ی غلبا، طعمه‌ی اخوان الشیاطین، بضاعت مزجاء... این استفاده‌ی گوناگون از آیات و احادیث در گلستان را که به شکل بارز و آشکار در گفتگوهای حکایات دیده می‌شود، ۷۳ مورد از کل حکایات را در بر گرفته و به دو گروه از افراد به شرح زیر تعلق می‌گیرد:

۱- دیالوگ قرآنی از زبان راوی

۲- دیالوگ‌های قرآنی از زبان شخصیت‌های غیر راوی.

شایان ذکر است که مقصود اصلی از این تقسیم‌بندی رسیدن به این مهم است که سعدی در حکایات در بیان و ذکر آیه یا حدیث از زبان اشخاص مختلف با شرایط مثبت و منفی اجتماعی و اخلاقی، گزینش و تفاوتی قائل نشده است، در ادامه با آوردن نمونه‌هایی در هر مورد، این موضوع با دلایل روشن تری نشان داده خواهد شد.

۲.۲. مکالمه‌های قرآنی از زبان راوی

از تعداد ۷۳ مورد از آیات و احادیث ذکر شده در حکایات، در ۴۵ مورد از آن‌ها نویسنده خود به شکل‌های مختلف آیات و احادیث را بیان می‌کند؛ یعنی آیه و حدیث به طور مستقیم از زبان نویسنده بیان می‌شود، که آن را در سه گروه تقسیم بندی کرده‌ایم:

۲.۲.۱. ذکر آیه و حدیث از زبان راوی: بدین صورت است که نویسنده در حالی که در نقش راوی است، گاهی در ادامه‌ی سخنان شخصیت‌های درون داستان برای تکمیل و تفهیم بهتر آنچه شخصیت‌ها می‌گویند، از جانب خود به آوردن کلامی در قالب شعر یا نثر مبادرت نموده که گاه در آن‌ها به آیه و حدیثی اشاره شده و یا به صورت مستقیم آورده می‌شوند. لازم به ذکر است، از آن جا که این سخنان در ادامه‌ی مکالمه‌های شخصیت‌ها آورده می‌شوند، در جاری شدن آن‌ها بر زبان شخصیت و این که ادامه‌ی سخنان اوست و یا این که راوی خود مستقیماً آن را بیان کرده، همواره جای شک و تردید وجود دارد و باز به همان دلیل، یعنی آوردن مستقیم این سخن‌ها در ادامه‌ی گفتگوهای شخصیت‌ها، می‌توان آن‌ها را گفتگو نیز دانست که اغلب به صورت شعر بوده و چون گفتار معمولاً در داستان و درام به صورت نثر می‌آید، با اطمینان بیشتری می‌توان آن‌ها را گفته‌ی راوی دانست. اکنون نمونه‌هایی از این نوع از گفتگوها را در ذیل می‌آوریم.

حکایت سی و چهار باب اول: «یکی از پسران هارون الرشید پیش پدر آمد خشمناک، که فلان سرهنگ زاده مرا دشنام مادر داد...» هر یک از جلسای هارون جزایی خاص به او گفتند، هارون الرشید پس از تشویق کردن پسر برای گذشت سرهنگ زاده، خطاب به وی می‌گوید: «ای پسر کرم آن است که عفو کنی و اگر بضرورت انتقام خواهی تو نیزش دشنام (مادر) ده، نه چندان که انتقام از حد درگذرد که آنگه ظلم از طرف تو باشد.

نه مردست آن به نزدیک خردمند که با پیل دمان پیکار جوید
بلی مرد آن کس است از روی تحقیق که چون خشم آیدش باطل نگوید»

این دو بیت را که راوی برای تکمیل و بهتر بیان کردن مطلب و موضوع حکایت آورده و در آن به حدیث نبوی ذکر شده در فیض القدير اشاره می‌شود، گفتاری است

که هر چند در ادامه‌ی سخنان پدر به فرزند خویش آمده، اما به دلایل ذکر شده، باید آن را دیالوگی دانست که از زبان راوی، بیان شده است.

«أَشَدُّكُمْ مَنْ غَلَبَتْ نَفْسُهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ أَحْلَمَكُمْ مَنْ عَفَا بَعْدَ الْقُدْرَةِ: قوی تر شما آن است که نفس خود را در حال خشم غالب باشد و حلیم تر شما آن است که پس از قدرت عفو کند» (همان به نقل از فیض القدیر، ۳۱۱)

حکایت بیست و یکم باب دوم: «عابدی را حکایت کنند که شبی ده من طعام بخوردی و تا سحر ختمی بکردی. صاحب‌دلی بشنید و گفت: اگر نیم نانی بخوردی و بختی بسیار از این فاضل تر بودی.» (یوسفی، ۹۵: ۱۳۸۱)

در ادامه‌ی این حکایت دو بیت آمده، که آشکارا از زبان راوی بیان شده است و در مصراع دوم بیت اول به حدیث نبوی که به نقل از دکتر یوسفی در فیض القدیر ذکر شده، اشاره دارد:

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی بعلت آن که پری از طعام تا بینی
اِذَا أَقْلَ الرَّجُلُ الطُّعْمَ مَلِيَءَ جَوْفُهُ نُورًا: هرگاه مرد خوراک خود را اندک دارد درون او از نور پر شود.» (همان به نقل از فیض القدیر، ۳۴۶)

حکایت بیست و شش باب دوم: «وقتی در سفر حجاز جماعتی جوانان صاحب‌دل همدم من بودند و همقدم. وقتها زمزمه‌ای بکردندی و بیتی محققانه بگفتندی و عابدی در سبیل، منکر حال درویشان و بی‌خبر از درد ایشان. تا برسیدیم به نخله بنی هلال... کودکی سیاه از حی عرب بدرآمد و آوازی برآورد... اشتر عابد را دیدم که به رقص درآمد و عابد را بینداخت. گفتم: ای شیخ، در حیوانی اثر کرد و در تو اثر نمی‌کند!» (یوسفی، ۹۷: ۱۳۸۱)

در اینجا حکایت به پایان می‌رسد و در ادامه سه بیت شعر بدین صورت می‌آید:
دانی چه گفت مرا، آن بلبل سحری؟ تو خود چه آدمی کز عشق بی‌خبری؟
اشتر به شعر عرب در حالتست و طرب گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری
در بیت آخر که عربی است به بخشی از آیه‌ی ۳ سوره‌ی مرسلات (۷۷) اشاره می‌شود.

وَّعِنْدَهُ هَبْوَءَ النَّاشِرَاتِ عَلَى الْحَمَى تَمِيلُ غُصُونُ الْبَانِ لِأَلْحَجَّرِ الصَّلْدِ
 هنگام وزش بادها بر مرغزار، شاخه‌های بان (درختی خوشبوی) به رقص (حرکت
 به هر سو) در می‌آیند نه سنگ سخت.» (همان، ۳۵۱)

حکایت پنجم از باب هفتم: «پارسا زاده‌ای را نعمت بی کران از ترکه عمان به
 دست افتاد. فسق و فجور آغاز کرد و مبذری پیشه گرفت. فی الجمله، نماند از سایر
 معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد... باری به نصیحتش گفتم: ای فرزند!
 دخل آب روان است... پسر از لذت نای و نوش این سخن در گوش نیاورد و بر قول
 من اعتراض کرد و گفت: راحت عاجل به تشویش محنت آجل منغص کردن، خلاف
 رأی خردمندان است.» (همان، ۱۵۶)

بعد از آن راوی به سخن پرداخته، گوید:

خداوندان کام و نیکبختی چرا سختی خورند از بیم سختی؟
 برو شادی کن ای یار دل افروز غم فردا نشاید خوردن امروز
 (همان، ۱۵۶)

که اشاره است به سخنی از علی بن ابی طالب در نهج البلاغه: يَا أَبْنُ أَدَمَ لَا تَحْمِلْ
 هَمَّ يَوْمِكُ الَّذِي لَمْ يَأْتِكُ عَلَي يَوْمِكُ الَّذِي قَدْ أَتَاكَ: ای فرزند آدم! اندوه رزق آن روز
 را که نیامده است (فردا) در روزی که هر آینه بر تو فرا رسیده است (امروز) مبر.
 (یوسفی، ۴۸۲: ۱۳۸۱)

و همچنین بنا به گفته‌ی خزائلی، مصرع دوم بیت اول به حدیث: «الْأَنَاسُ مِنَ
 خَوْفِ الْفَقْرِ فِي الْفَقْرِ: مردم از ترس بینوایان در بینوایی بسر می‌برند.» اشاره دارد.
 (خزائلی، ۶۱۲: ۱۳۶۲)

حکایت یکم از باب چهارم: «یکی را از دوستان گفتم: امتناع سخن گفتنم بعلت
 آن اختیار افتاده است که غالب اوقات در سخن نیک و بد اتفاق افتد و دیده‌ی
 دشمنان جز بر بدی نمی‌آید. گفت: دشمن آن به که نیکی نبیند.

وَأَخُو الْعَدَاوَةِ لَا يَمْرِبُ صَالِحٍ إِلَّا وَيَلْمِزُهُ بِكَذَابِ أَشْرُرٍ
 آنکه دشمنی دارد بر مرد نیکوکار نمی‌گذرد، مگر اینکه بر او عیب گیرد که
 دروغگویی متکبرست.»

چنان که می‌بینیم بعد از اتمام گفتگوی شخصیت مقابل راوی، بیتی می‌آید که در آن از بخشی از آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی قمر در آفریدن بیت و رساندن معنا استفاده شده است: (سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِّنَ الْكَذَابِ الْآشِرِ: این منکران به زودی فردای قیامت کاملاً معلومشان شود که دروغگوی بی‌باک کیست؟) با توجه به آن چه در خصوص این نوع اشارات به آیه یا حدیث گفته شد، آن را دیالوگ قرآنی که از زبان راوی بیان شده، محسوب داشته‌ایم. (همان، ۴۱۴)

۲.۲.۲. ذکر آیه و حدیث از زبان راوی در نقش شخصیت اصلی: سعدی به عنوان راوی، گاه در نقش یکی از شخصیت‌ها که معمولاً شخصیت اصلی است، با زاویه‌ی دید اول شخص سخن می‌گوید و در قالب گفتاری در پاسخ به شخصیت مقابل به آیه و یا حدیثی اشاره کرده و یا آن را به طور مستقیم ذکر می‌کند. در حکایت‌هایی که راوی در نقش شخصیت اصلی است، گاهی نویسنده به گونه‌ای حکایت را ترتیب داده که صدای راوی را می‌توان از صدای راوی در نقش شخصیت تشخیص داد. به عنوان نمونه، در حکایت جدال سعدی با مدعی که نویسنده خود در نقش توانگر ظاهر می‌شود؛ پرسش و پاسخ‌ها و گفتگوها به شکلی است که می‌توان شخصیت اصلی را از راوی کاملاً جدا دانست و بدین طریق است که مخاطب خود هر لحظه حق را به جانب یکی از دو شخصیت توانگر و یا درویش داده و صدای راوی، خود هرگز حکم به جانب شخصیتی نمی‌کند. اینک نمونه‌هایی از این گروه از گفتگوها:

حکایت شانزدهم از باب اول: «یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد نزدیک من آورد که کفاف اندک دارم و عیال بسیار و طاقت بار خانه نمی‌آرم...» بعد از این که برخلاف نصیحت سعدی در نقش دوست در حکایت به کاری حکومتی پرداخته و در نهایت دچار رنج و پشیمانی می‌شود در آخر راوی (دوست) بعد از برگشتن از سفر حج او را دیده که به انواع عقوبت گرفتار شده است می‌گوید: «مصلحت ندیدم از این بیش ریش درونش را به ملامت خراشیدن و نمک پاشیدن. بدین دو کلمه اختصار کردم:

ندانستی که بینی بند بر پای چو درگوشت نیامد پند مردم
دگر ره گرداری طاقت نیش مبر انگشت در سوراخ کژدم

که مضمون بیت دوم ناظر است به حدیثی نبوی: لا یلدغ المؤمن من جحر مرتین؛ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود که به نقل از دکتر یوسفی در فیض

القدر آورده شده است. (یوسفی، ۲۸۷: ۱۳۸۱)

این حدیث، در شرح گلستان خزائلی نیز آورده شده که بنا به گفته‌ی ایشان مرجع آن در کنوزالحقایق و جامع الصغیر به روایت ابوهریره و صحیح مسلم است. (خزائلی، ۲۷۶: ۱۳۶۲)

حکایت چهل و دوم باب دوم: «بزرگی را پرسیدم از سیرت اخوان صفا. گفت: کمینه آن که مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم دارد و حکما گفته اند: برادر که در بند خویش است نه برادر و نه خویش است ...

چون نبود خویش را دیانت و تقوی قطع رحم بهتر از مودت قریبی یاد دارم که یکی مدعی در این بیت بر قول من اعتراض کرد و گفت: حق تعالی از قطع رحم نهی کرده است ...» در پاسخ او گوید، «گفتم: غلط کردی که موافق قرآن است: **وَ اِنَّ جَاهِدًاكُ عَلٰی اَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطْعَمَهُمَا ...**» (یوسفی، ۱۰۶: ۱۳۸۱)

سخن پایانی جزئی است از آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی لقمان که از زبان راوی (در نقش شخصیت اصلی) بیان می‌شود: **(وَ اِنَّ جَاهِدًاكُ عَلٰی اَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطْعَمَهُمَا وَ صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اَتَّبِعْ سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ثُمَّ مَرْجِعَكُمْ فَاَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ: وَ اِگر پدر و مادر بر تو سخت گیرند که آنچه را که به آن علم و یقین نداری با من شریک گیری پس از آنان اطاعت مکن و در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از آن کس که انابه اش بسیار است، پیروی کن که رجوع شما به سوی منست و به پاداش اعمالتان آگاه خواهم ساخت.)** (همان، ۳۷۲)

حکایت بیست و دوم باب سوم: «بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده و خدمتکار. شبی در جزیره‌ی کیش مرا به حجره‌ی خویش برد. همه شب دیده بر هم نسبت از سخنان پریشان گفتن که... از این ماخولیا چندان فرو گفت که بیش طاقت گفتنش نماند. گفت: تو هم سخنی بگوی از آنها که دیده‌ای و شنیده‌ای. گفتم:

آن شنیدستی که روزی تاجری در بیابانی بیافتاد از ستور گفت: چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور

(یوسفی، ۱۱۷: ۱۳۸۱)

بیت دوم اشاره دارد به حدیث: لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب: شکم فرزند آدم را جز خاک پر نمی‌کند.» (یوسفی، ۳۹۴: ۱۳۸۱)

حکایت سی و پنجم باب اول: «با طایفه‌ی بزرگان به کشتی در، نشسته بودم. زورقی در پی ما غرق شد. دو برادر به گردابی درافتادند. یکی از بزرگان ملاح را گفت: بگیر این هر دو را تا صد دینارت بخشم. ملاح در آب افتاد تا یکی برهانید دیگری مرده بود...» (همان، ۸۲)

در آخر که راوی به عنوان شخصیتی در حکایت از ملاح دلیل نجات یکی و رها کردن دیگری را می‌پرسد ملاح می‌گوید: یکی مرا در حالی که در راهی مانده بودم نجات داد و از دیگری در کودکی تازیانه خورده بودم. راوی که در نقش شخصیت اصلی است در ادامه سخنان خود گوید: «گفتم: صدق الله: مَنْ عَمَلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَّيْهَا: خدا راست فرمود: هرکس نیکوکاری کند به سود خود اوست و کسی که بدی کند به زیان اوست» راوی در نقش شخصیت اصلی، به آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی فصلت که کل گفتار را در بر گرفته، اشاره می‌کند. (یوسفی، ۳۱۳: ۱۳۸۱)

حکایت بیست و ششم باب سوم: «ابلهی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و قصبی مصری بر سر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از پی دوان. کسی گفت: سعدی چون می‌بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم: خطی زشت است که به آب زر نبشته است.

قَدْ شَابَهُ بِالْوَرَى حِمَارٌ عَجُلاً جَسْداً لَهُ خُوَارٌ

(همان، ۱۱۹)

در این حکایت سعدی (در نقش شخصیت اصلی) در مکالمه‌ای که به صورت شعر آمده به آیه‌ی ۱۴۸ سوره‌ی اعراف اشاره می‌کند: (وَأَتَّخِذِ قَوْمَ مَوْسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عَجُلًا جَسْدًا لَهُ خُوَارٌ... قوم موسی بعد از او مجسمه‌ی گوساله‌ای را که صدایی از طلا و زیورهای خود ساخته داشت، پرستیدند...) (همان، ۳۹۸).

حکایت جدال سعدی با مدعی باب هفتم: «یکی در صورت درویشان نه برصفت ایشان در محفلی دیدم نشسته و شنعتی در پیوسته...» (یوسفی، ۱۶۳: ۱۳۸۱)

راوی که در نقش شخصیت اصلی است، در پاسخ شخصیت مقابل گوید: «پس عبادت

اینان به قبول نزدیک ترست که جمعدو حاضر نه پریشان و پراگنده خاطر، اسباب معیشت ساخته و به اوراد عبادت پرداخته... درخبر است: *الْفَقْرَ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ* (همان، ۱۶۳)

راوی در نقش شخصیت اصلی، در سخنش به حدیثی که در سفینه بحار نقل شده است، اشاره می‌کند: *الْفَقْرَ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ*: فقر سبب سیاه رویی در دو جهان است. در این حکایت راوی که شخصیت اصلی است در شش مورد از مکالمات خود به آیه یا حدیثی اشاره کرده است (همان، ۴۹۷).

ج) ذکر احادیث و آیات از زبان راوی در حال روایت

در این شکل از بیان آیات و احادیث، راوی که در حال بیان متن حکایت است و جریان اصلی را بیان می‌کند و یا در بیان و ذکر نتیجه‌ی حکایت، به آیه و یا حدیثی اشاره کرده و یا به طور مستقیم آن را ذکر می‌کند، که این مورد بیشتر در قالب نثر بیان شده و کاملاً قابل تشخیص است که راوی سخن می‌گوید. هر چند که در این گونه موارد گاه راوی خود در نقش شخصیت اصلی است، اما چون در حال روایت کردن بوده و معمولاً با شخصی گفتگو نمی‌کند؛ لذا آن‌ها را در این گروه قرار داده ایم. اینک نمونه‌هایی از این مورد:

حکایت بیست و ششم باب اول: «ظالمی را حکایت کنند که هیزم درویشان خریدی به حیف و توانگران را دادی به طرح... صاحب‌دلی براو بگذشت و گفت:

ماری تو که هر که را ببینی بزنی یا بوم که هر کجا نشینی بکنی ...

حاکم از این سخن برنجید و روی از نصیحت او درهم کشید و بر وی التفاتی نکرد، *أَخَذَتْهُ وَالْعِزَّةَ بِالْأَثْمِ، تَأْشِيبُ آتَشِ مَطْبِخٍ فِي أَنْبَارِ هَيْزَمِشِ افْتَادَ وَ...*» (یوسفی، ۷۸: ۱۳۸۱)

چنان که می‌بینیم، راوی در حال روایت کردن موضوع حکایت است و از زبان خود به قسمتی از آیه‌ی شریفه‌ی ۲۰۶ سوره‌ی بقره اشاره می‌کند: (وَأِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةَ بِالْأَثْمِ فَحَسْبَهُ جَهَنَّمَ وَ لَبِئْسَ الْمُهَادِ: و چون (منافق فاسد) را گویند از خدا بترس غرور و سرکشی او را به گناه برانگیزد). (یوسفی، ۳۰۲: ۱۳۸۱)

حکایت دهم باب دوم: «در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند بطریق وعظ می‌گفتم با قومی افسرده دل مرده و راه از صورت به معنی نبرده ... دیدم که نفسم در نمی‌گیرد...»

ولیکن در معنی باز و سلسله سخن دراز در معنی این آیت که: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. سخن به جایی رسانیده بودم که...» (همان، ۹۰)

بدین شکل راوی در حال روایت کردن به آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی (ق) اشاره می‌کند (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمَ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ: و ما انسان را خلق کرده ایم و از وسوسه‌ها و اندیشه‌های نفس او کاملاً آگاهیم و ما به او (آدمی) از رگ گردن نزدیکتریم) (همان، ۳۳۱)

حکایت بیست و سوم باب سوم: «مالداری را شنیدم که به بخل چنان معروف بود که حاتم طایی در کرم ... شنیدم که باری به دریای مغرب نشسته بود و راه مصر برگرفته و خیال فرعونى در سر، حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُوقُ، بادی مخالف کشتی برآمد...» (همان، ۱۱۸)

راوی در حال روایت کردن به قسمتی از آیه‌ی ۹۰ سوره‌ی یونس (۱۰) اشاره می‌کند: (وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودَهُ بَغِيًّا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُوقُ قَالَ...: (و ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس آنگاه فرعون و سپاهش به ظلم و تعدی از آنها تعقیب کردند تا چون غرقه شدن فرعون را فرا گرفت گفت:...) (یوسفی، ۳۹۵: ۱۳۸۱)

حکایت سی ام باب دوم: «از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود؛ سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر قید فرنگ شدم و در خندق طرابلس با جهودانم به کار گل گماشتند...» (همان، ۹۹)

یکی از دوستان او را دیده با خود به حلب می‌برد و دختری که دارد به عقد او در می‌آورد. «اتفاقاً دختری بد خوی، ستیزه روی بود؛ زبان درازی کردن گرفت و عیش مرا منغص داشتن. چنان که گفته اند:

زینهار از قرین بد زنه‌ار وَقِنَا رَبِنَا عَذَابَ النَّارِ

(همان، ۹۹)

راوی در نقش شخصیت اصلی در حال روایت که به صورت شعر آورده، به آیه‌ی ۲۰۱ سوره‌ی بقره اشاره کرده است: (وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا رَبِنَا عَذَابَ النَّارِ: بعضی دیگر گویند: بار خدایا! ما را از نعمت‌های دنیا و آخرت بهره مند گردان و ما را از شکنجه‌ی دوزخ نگاه دار. (همان، ۳۶۰)

حکایت دوازده باب چهارم: «خطیبی کریه الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بی‌فایده داشتی. گفتی نعیب غراب البین در پرده الحان اوست یا آیت ان أنکر الأصوات در شأن او.»

راوی در حال روایت به بخشی از آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی لقمان اشاره می‌کند: (وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ: در رفتار میان‌ه روی اختیار کن و سخن آرام‌گونه بگو نه با فریاد بلند، که منکر و زشت‌ترین صداها، صوت الاغ است). (همان، ۴۲۳).

۲.۳. مکالمه‌ی قرآنی از زبان غیر راوی

گروه دیگری از اشارات به آیه و حدیث و چگونگی استفاده از آن‌ها در حکایات گلستان، آن بخش از آیات و احادیثی را در بر می‌گیرد که شخصیت‌های دیگری غیر از راوی، مورد استفاده قرار می‌دهند. این افراد که منحصر به شخصیت‌های خاص نیستند، اغلب در مکالمه‌های خود و برای پاسخ به شخصیت مقابل، به شکلی که بیشترین معنا را در کمترین کلام برسانند، از آیات و احادیث (به طور مستقیم یا به صورت اشاره) هر چند مختصر استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد که نویسنده برای بیان این آیات و احادیث، شخصیت یا شخصیت‌های خاصی را انتخاب نمی‌کند و اجازه می‌دهد هر شخصیتی از مست تا پادشاه و حکیم و ... آن‌را بیان نمایند. به نظر می‌رسد این گونه از اشاره به آیات، به دلایلی که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود، صورت گرفته است.

از آن جاکه سعدی در گلستان به آفرینش جهان خود و به تصویرکشیدن آن با تمام شخصیت‌های گوناگون و متنوع و با تمام زیبایی‌ها و تضادها و تناقض‌های آن پرداخته، همه نشان از اندیشه و نگاه واقع‌گرا و حقیقت‌بین او دارد. وی، آن‌چنان به شناخت جهان و انسان‌ها نائل آمده، که تنها مختص به روزگار خود نبوده، بلکه مخاطب‌های امروز نیز تمام آنچه را سعدی گفته، در روزگار و اطراف خود می‌بینند. جاری شدن آیات و احادیث بر زبان هر شخصیتی نیز از همین واقع‌بینی نشأت گرفته، بدین طریق که، هر کسی در هر مقام و جایگاهی که باشد، هر چند در ظاهر پایین و پست، دارای سطحی از آگاهی است و درباره‌ی افراد تنها از ظاهر آن‌ها نمی‌توان قضاوت کرد و حکم داد، همان‌طور که حکیم به عنوان شخصیتی خاص و مورد قبول در جامعه می‌تواند بسته به سطح آگاهی خود، حتی از آیات قرآن نیز در رساندن منظور و مطلوب

خود استفاده کند، هر شخص دیگری نیز می‌تواند دارای سطحی از آگاهی و ایمان بوده و آیات قرآنی را نیز در جایگاه نیاز مورد استفاده قرار دهد. غیر از نشان دادن آگاهی نسبی هر فرد، دومین مسأله که از تعمق در این شکل بیان آیات و احادیث بر زبان هر شخصیتی به اثبات می‌رسد، این است که چون نویسنده قادر به بیان هر سخنی به صورت واضح و روشن نیست، با به کار گرفتن این آیات و احادیث بر زبان شخصیت‌های دیگر، با موقعیت‌های متفاوت، مقصود و مطلوب خود را بدین شکل به مخاطب می‌رساند.

در نهایت و شاید پنهان‌ترین مسأله که نویسنده از این شکل بیان کردن آیات در نظر داشته به مخاطب تفهیم کند، این مطلب بوده است که، به هر شکلی و در توجیه هر عمل و رفتاری از آیات قرآنی می‌توان استفاده کرد و بدین واسطه از قبح و زشتی اعمال کاست و یا حتی آن‌ها را خوب و نیکو جلوه داد که این دقیقاً نشان از اوضاع زمانه و اجتماع دارد؛ به این ترتیب که افراد (هر کس بسته به شرایط و موقعیت خود و آن جا که منفعت ایجاد می‌کند) از آیه و حدیثی استفاده کرده و به بیان دیگر، مذهب را وسیله‌ی پیشبرد نیت خود قرار داده و اوضاع را بر وفق مراد خود تغییر می‌دهد و چه بسا که ظاهر بینان به تعریف و تمجید آن‌ها نیز می‌پردازند. هر چند شاید در ظاهر در موارد ذکر شده تضادی بین آگاهی نسبت به آیات قرآنی و احادیث پیامبران که شاید جنبه‌ی مثبت شخصیتی را نشان می‌دهد و هر گونه استفاده کردن از آیات به واسطه‌ی همین آگاهی در هر موقعیتی و برای توجیه هر عملی، دیده شود؛ اما تشخیص این که این امر واقعاً تضادی ایجاد کرده یا نه، بستگی مستقیم به نگاه و تشخیص مخاطب و دیدگاه او نسبت به اشخاص و نحوه‌ی رفتار و اعمال آن‌ها دارد.

اکنون به ذکر چند نمونه از به کار گیری آیات قرآنی که شخصیت‌های غیر از راوی در حین گفتگو به کار برده‌اند، می‌پردازیم.

حکایت یکم باب اول: «پادشاهی را شنیدم که به کشتن اسیری اشارت کرد، بیچاره در حالت نومیدی به زبانی که داشت ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن... ملک پرسید که چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک محضر گفت: ای خداوند جهان همی گوید: وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْأَعَابِينَ عَنِ النَّاسِ.» (یوسفی، ۵۸: ۱۳۸۱)

چنان که می‌بینیم، وزیر نیک محضر مستقیماً آیه‌ی ۱۳۴ سوره‌ی آل عمران را در

مکالمه‌ی خود مورد استفاده قرار می‌دهد (الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي الْأَسْرَاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: آنان که در فراخی و تنگدستی از مال خود انفاق می‌کنند و خشم و غضب را فرو خورند و بر مردم ببخشایند(نیکوکارند) و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد). (یوسفی، ۲۳۴: ۱۳۸۱)

حکایت سیزدهم باب اول: «یکی از ملوک را شنیدم که شبی در عشرت روز کرده بود و در پایان مستی می‌گفت: ... درویشی برهنه، به سرما، بیرون خفته بود بشنید و گفت: ... ملک را خوش آمد صره‌ای هزار دینار از روزن بیرون داشت...» (همان، ۶۷)

آن همه در اندک مدتی خرج کرده و زمانی که ملک را پروای او نبود برگشته. ملک روی در هم کشیده و گوید: «این گدای مبذر را که چندان نعمت به چندین مدت برانداخت، برانید که خزینه‌ی بیت المال لقمه‌ی مساکین است، نه طعمه‌ی اخوان الشیاطین.» (همان، ۶۷)

ملک به طور غیر مستقیم با آفریدن ترکیبی قرآنی در مکالمه‌ی خود به آیه‌ی شریفه‌ی «ان الْمَبْذِرِينَ كَانُوا اخْوَانُ الشَّيَاطِينِ» (سوره اسری آیه ۲۷) اشاره می‌کند: همانا، اسراف پیشگان برادران شیطانند.» (همان، ۲۶۹)

حکایت ۳۸ باب دوم: «یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته. عابدی بر وی گذر کرد و در آن حالت مستقیح او نظر کرد. سر برآورد و گفت: وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا...» (همان، ۳۷۰)

در این حکایت اشاره به آیه‌ی قرآن، (آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی فرقان) در گفتاری به صورت مستقیم از زبان شخصیتی که تحت عنوان (مست) معرفی شده، آورده می‌شود: (وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا: هر گاه به عمل لغوی بگذرند، بزرگوارانه (ازان درگذرند).

حکایت نوزدهم باب پنجم: «قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سر خوش بود و نعل دلش در آتش؛ روزگاری در طلبش متلطف بود و پویان و مترصد و جویان و بر حسب واقعه گویان...» تا بدانجا که ملک، قاضی را در خلوت با نعلبند یافته و قاضی قصد تبرئه کردن خود را دارد و به طریقی راه گریز می‌جوید. به ملک می‌گوید: «آفتاب امروز از کدام جانب برآمد؟ سلطان عجب داشت گفت: از جانب مشرق چنان

که معهودست. گفت: الحمد لله که در توبه همچنان باز است. بحکم این حدیث: لا یغلق علی العباد حتی تطلع الشمس من مغربها، استغفرک اللهم و اتوب الیک. (همان، ۱۴۵)

قاضی به عنوان شخصیت اصلی در حکایت چگونه به صورت مستقیم در خلال گفتگوی خود در پاسخ به ملک و در توجیه کردن عمل و گریز از مجازات از حدیثی به موقع سود می‌جوید، این حدیث به نقل از یوسفی در الجامع صغیر آمده است: (من تاب قبل ان تطلع الشمس من مغربها تاب الله علیه: کسی که پیش از آن که آفتاب از غروبگاه خود طلوع کند توبه نماید، خدا به او توفیق توبه دهد. (همان، ۴۶۲)

و به نقل از شرح گلستان خزائلی، این حدیث در کتاب احیا علم الدین، باب توبه این چنین آمده است: «ان الله یبسط الید بالتوبه لِمَسِءِ اللَّیْلِ اِلَى النَّهَارِ وَ لِمَسِءِ النَّهَارِ اِلَى اللَّیْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا: همانا خداوند برای گنهکار در شب، تا روز و برای گنهکار در روز، تا شب، دست به قبول توبه می‌گشاید تا آنکه آفتاب از مغرب طلوع کند و برسد.» (خزائلی، ۵۵۷: ۱۳۶۲).

حکایت سوم باب هفتم: «یکی از فضلا تعلیم ملک زاده‌ای همی کرد و ضرب بی‌محابا زدی و زجر بی‌قیاس کردی...» زمانی که پادشاه دلیل آن را جویا می‌شود، بعد از ذکر دلیل گوید: «پس واجب آمد معلم، پادشاه زاده را در تهذیب اخلاق خداوند زادگان، اُنْبَتَهُمُ اللهُ نَبَاتًا حَسَنًا، اجتهاد بیش از آن کردن که در حق عوام.» (همان، ۱۵۵)

در این حکایت، معلم در حال گفتگو با پادشاه به آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران اشاره می‌کند (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اُنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ... پس خداوند او را به نیکویی پذیرفت و او را به تربیتی نیکو پرورش داد). (همان، ۴۷۸)

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در خصوص گونه‌های مختلف استفاده از آیات و احادیث در گفتگوهای حکایات گلستان شرح داده شد، دیدیم که در وهله‌ی اول، استفاده از آیات و احادیث از زبان راوی درسه شکل متفاوت خود، بیش از نیمی از کل مکالمه‌های قرآنی را در بر می‌گیرد و تعداد باقی مانده در گفتار دیگر شخصیت‌ها (غیر از راوی) بیان می‌شوند. یکی از دلایل اشاره به آیات و احادیث از زبان راوی در ابعاد وسیع تری نسبت به نوع مقابل آن، آشکارا نشان از حضور نویسنده در تعداد

زیادی از حکایات به عنوان راوی در نقش راوی و یا در نقش شخصیت اصلی است، که در عین حال به خوبی می‌توان این دو نوع را از نوع دیگر تفکیک کرده و تشخیص داد. لازم به ذکر است که این افزایش نسبت، هرگز به صورت اتفاقی نبوده و ناخودآگاه صورت پذیرفته است؛ چرا که نویسنده کاملاً آگاهانه گفتگوهای حاوی آیات قرآنی را که لازم بوده خود بیان کند، به شکل‌های گوناگون از زبان راوی و آن‌جا که مطلب به دلایل اجتماعی و یا سیاسی باید بر زبان شخصیتی دیگر بیان شود، بیان و اشاره به آیه و حدیث را در مکالمه‌ی شخصیت‌های دیگر قرار می‌دهد.

نکته‌ی دیگر که ذکر آن به عنوان نتیجه در این جا واجب به نظر می‌رسد، بیان این مسأله است که شاید گفته شود، با توجه به اینکه یکی از اصول گفتگو در انواع متون با پایه داستانی (بالاخص درام) تناسب گفتگو با شخصیتی است که آن‌ها را برزبان آورده؛ این شکل بیان آیات و احادیث از زبان هر شخصیت با هر مقام و موقعیت بالا یا پایین اجتماعی و اختصاص ندادن آن‌ها به گروهی از اشخاص که حداقل شایستگی ظاهری استفاده از آیات قرآن و احادیث پیامبران و امامان را درکلام خود دارند؛ همچون پارسایان، زاهدان، عارفان به دلیل انجام نگرفتن شخصیت پردازی صحیح و همچنین رعایت نکردن قواعد مکالمه، درست بوده است.

در پاسخ باید گفت، سرپیچی از قاعده‌ی تناسب مکالمه با خصوصیات شخصیت در زمانی که نویسنده بخواهد شخصیت اصلی را سخنگوی خود قرار دهد، جایز است و از جهت دیگر این چنین استفاده از آیات و احادیث و بیان شدن آن‌ها از طریق هر شخصیتی، نه تنها از عدم تناسب گفتگوها با اشخاص ناشی نمی‌شود، بلکه برعکس نشان دهنده‌ی واقع بینی نویسنده و شناخت اصولی او از اجتماع و مردمی است که با آن‌ها مراوده داشته و طی سال‌های متمادی و سفرهای دور و دراز به شناختی عمیق از آن‌ها دست یافته، لذا آنچه را در رفتار و گفتار آن‌ها دیده، بدین شکل به زیبایی در قالب گفتگوهایی آورده است و بدین طریق، جامعه و مردمان گوناگون آن را هر چه بیشتر به مخاطب معرفی می‌کند که این خود عامل مهمی است تا نشان دهد، سعدی در گلستان داستان‌هایی هر چند کوتاه را به خوبی با رعایت اکثریت شرایط و عناصر داستانی پرورده و به تصویر درآورده است. شایان ذکر است که این یکی از مهم‌ترین نتایجی است که بررسی صورت گرفته، با نگاه به آیات و احادیث در مکالمه‌ها به دنبال

اثبات آن بوده است.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۳). ترجمه‌ی الهی قمش‌های، مهدی، تهران: صبا.
- اگری، لاجوس. (۱۳۸۳). فن‌نمایشنامه‌نویسی. ترجمه‌ی دکتر مهدی فروغ، تهران: نگاه.
- خزائلی، محمد. (۱۳۶۲). شرح گلستان. چاپ پنجم، تهران: جاویدان.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). از گذشته‌ی ادبی ایران. تهران: سخن.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۱). گلستان سعدی. به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). سبک‌شناسی نثر. چاپ هفتم، تهران: میترا.
- مک‌کی، رابرت. (۱۳۸۵). ساختار داستان: ساختار، سبک و اصول فیلمنامه‌نویسی، ترجمه‌ی محمد‌گذر آبادی، تهران: هرمس.
- مکی، ابراهیم. (۱۳۸۵). شناخت عوامل نمایش. چاپ پنجم، تهران: سروش.